

آنچه در پیوست خواهید خواند پژوهشی است حقوقی از سوی کدبان دکتر امیر فیض - حقوقدان، نکات بسیار ظریف و حقوقی دقیقی در آن یادآوری و پژوهش شده است که نیاز به دقت دارد.

## رای من کو؟؟

### رای شمالی پای شامست...

در تطاهرات سبزی ها (شعار) «رای ما کو؟» سبیل تطاهرات بود. تطاهرکنندگان میخواهند بدانند رای آنها کجاست.

جمهوری اسلامی شهامت و صداقت در پاسخگویی به آنها را نداشت و به خشونت متوسل شد درحالیکه راحت این بود که به آن مدعیانی که میخواهند

بدانند رای آنها کجاست با منطق و دلیل نشان داده می شد که رای آنها لای پای آنها است (۱).

تخت به اتفاق به ایجاد حقوقی این پاسخ می پردازیم:

لکیده مدعی رای خودش می باشد و می خواهد بداند سرنوشت رای او چه شد و به کجا رفته است لکن از آن است که بداند:

رای، انجام تشریفاتی است که رای دهنده به شخص یا اشخاصی تفویض اختیار می نماید تا نمایندگی و وکالت رای دهنده. نحشی و یا تمام حق حاکمیت او را به اجراء آورد.

در تعریف بالا دو رکن وجود دارد که اگر وجود نداشته باشد و یا ناقص باشد رای مصداق قانونی و یا شرعی پیدانمی کند یعنی تفویض اختیار و نمایندگی نمی شود.

رکن اول اهلیت است:

اهلیت بدان معنی است که شخص در موقعیتی باشد که شرعا و قانونا اجازه و حق دخالت در حقوق متعلق به خود داشته باشد. در تطبیق مورد، اگر شخصی فاقد اهلیت بود صلاحیت دخالت در حق حاکمیت خود را ندارد بنابراین تفویض وکالت و رای دادن هم متفی است. (قانون مدنی جمهوری اسلامی و فقه اسلامی، صفار، مجورین و دیوانخان را فاقد اهلیت و صلاحیت برای تصرف در اموال و حقوق خود میدانند)

جامعه تشیع در محدوده صغره. حجر محدود شده است. یعنی مذهب تشیع تمامی پیروان خود را مجبور و صغیر میثاسد (به استثنای کسانی که بدرجه اجتهاد رسیده اند). وجود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی در رابطه با همین کلیت صغره و حجر عمومی است که دائر مدار جامعه سیاسی و حکومتی ایران قرار گرفته است.

بحث در این مورد را میتوان با اشاره به کتاب ولایت فقیه خمینی کوتاه ساخت:

«ولایت فقیه از امور اعتباری و عقلانی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند قرارداد قیم برای صغار، قیم ملت یا قیم صغار از لحاظ وظیفه و

موقعیت هیچ فرقی ندارد» (صفحه ۵۶ نامه از امام موسی کاشف الغطا)

در رساله مورد عمل شیعیان در احکام تقلید آمده است:

«مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد و در احکام دین باید شخص مسلمان یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد یا از مجتهد تقلید کند

یعنی بدستور او عمل کند» (صفحه اول رساله توضیح المسائل خمینی)

بنابراین جامعه شیعیان ایران در حکم یک جامعه صغیر و مجبور است و صلاحیت و اهلیت دادن را ندارد و راسی و نظر آنها همان نظر مراجع تقلید است.

---

رکن دوم - تعلق حق بلامعارض است:

یعنی کسی که میخواند وکالت و یا نمایندگی و یا راسی بدهد و بخشی و یا تمام حق و حقوق چه راجع به اموال منقول و یا حقوق سیاسی و اجتماعی خود را به شخص

دیگری واگذار و یا نمایندگی بدهد باید صاحب آن حق باشد و آن حق هم بلامعارض باشد.

اهمیت توجه قانونگذار و یا شارع به بلامعارض بودن حق نشاکر توجیهی است که به اصالت و استحکام مبانی حق شده است.

بنابراین، رای دادن نسبت به امور که مرتبط با حق حاکمیت باشد وقتی در مسیر اصالت و صیانت شرع و قانون قرار میگیرد که حق حاکمیت متعلق به رای دهنده باشد و در غیر این صورت هیچ اثر حقوقی مثبتی به رای مزبور تعلق نمی‌گیرد و عمل رای دادن هم یک فضولی نسبت به حق غیر است این دقت لازم است که یک وقت فضولی نسبت به حقی است که آن حق متعلق به همسایه و یا یک فرد عادی است و یک وقت فضولی و تعرض به حقی است که آن حق به خداوند تعلق دارد.

فرق این دو کار روشن است:

اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی صراحتاً و قاطعانه حق حاکمیت را از آن خداوند میداند، پس مردم پیر و حکومت اسلامی حق معاند، حق وکالت، نمایندگی و رای دادن نسبت به تمام و یا قسمتی از حق حاکمیت را ندارند. پس رای دادن در جمهوری اسلامی یک فضولی و تعرض نسبت به حقی است که مالک و متعلق آن خداوند است.

آیا یک جامعه مسلمان می‌تواند خدا را دست بیاورد، هم اعتراف کند که خداوند مالک و صاحب حاکمیت است (اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی) و هم آن حق را از خود باند و بارای دادن و دخالت در آن حقی را که به خدا تعلق دارد زیر پای خدا را خالی کند به ضرب المثل خودمانی «بازی بازی با فلان بیا هم بازی» (!)

اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی و حق رای

---

اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی حق رای را برای مردم شناخته است؛ پس اعتبار این اصل و تعارض بین آن با اصل دوم چه می شود؟

آیا اصل ششم ناقض اصل دوم قانون اساسی می شود؟ البته که خیر زیرا اصل دوم از تاکیدات مکرر قرآن پشتیبانی می شود و اصل ششم از بیچ فقط یک نظر است و در مقابل صراحت قرآن و انتقال آن به قانون اساسی جمهوری اسلامی ارزش ندارد.

اصل ششم از نظر منطق نیز بی اعتبار است زیرا که پس از تصویب اصل دوم که حاکمیت را از آن خدا شناخته است (اصل دوم بخشش یا ابداعی نکرده بلکه بر تصریح قرآن تاکید کرده است) دیگر حاکمیتی برای مردم وجود نداشته که واضعین قانون آنرا بدل و بخشش به مردم بکنند. بیچ سندی وجود ندارد که خداوند به واضعین قانون اساسی حق و تکلیف کرده باشد که حق حاکمیت را از خدا گرفته و به مردم اتقاق کند و بیچ سند و قرینه ای وجود ندارد که بعد از تنظیم اصل دوم، خدا از داشتن حق حاکمیت خسته و منصرف شده که واضعین قانون اساسی به این حق مسلم خدا تجاوز کرده اند.

با خداوند که نمیشود شوخی کرد هم به صراحت قرآن به تعلق حاکمیت به خداوند تن داد و هم آنرا به مردم بخشید. منطق عقلانی می گوید نمیشود حق متعلق به خداوند را از خداوند ساقط کرد و آنرا به مردمی واگذار نمود که خداوند آن مردم را «گمراه - فاسد - نادان» و بالاخره «آیه چهار سوره ۹۵ می گوید خلق کردیم انسان را در قوامی عالی و سپس او را انداختیم به اسفل السافلین» پائین ترین درجه پستی»

در مورد تعارض بین ماده ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصل دوم، حقوق اسلامی و قرآن به مسلمانان تکلیف کرده که در صورت اختلاف به قرآن رجوع کنید که خداوند بهترین حکم کننده است. کتاب قرآن نشان میدهد که در هیچ کجای قرآن حق انتخاب کردن به مردم داده نشده است لذا، ماده ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی خلاف قرآن و یک ماده ضاله و کفر است.

### موقعیت ماده ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی چیست

درود اصل ششم در قانون اساسی جمهوری اسلامی یک تعارف است، یک صحنه سازی و فریب و یک سرگرمی برای مردم است.

تعارف است، به عین اینکه شابه کسی می گوید «بفرمایید خانه خودتان است» این یک تعارف است و در مقابل سذماکیت و حتی که شمار خانه دارید بی اعتبار است و به یحوجه سبب سلب حق حاکمیت از شما نمی شود.

یک صحنه سازی و فریب است؛ برای اینکه به جامعه بین المللی این تصور نادرست ارائه شود که جمهوری اسلامی در محور حقوقی سایر کشورها و منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارد.

چنانکه فرانسس فوکویاما استاد اقتصاد دانشگاه جان هابلیشر در روزنامه وال استریت ژورنال در مقاله ی زیر نام «ایران و اسلام و قانون» نوشت:

«حکومت ایران استبدادی نیست زیرا یک حکومت استبدادی اولاً مرکز اجازه برگزاری انتخابات را نمی‌دهد و ثانیاً اجازه نخواهد داد تا تظاهرات راجع به نتایج انتخابات تا آنجا پیش برود که غیرقابل کنترل باشد»

سرکرمی است؛ ملاحظه می‌کنید که مسئله انتخابات غیر شرعی که بیج پایه و اساس و محتوی حقوقی ندارد چگونه بصورت سرکرمی و بازیچه مردم درآمده است و جمهوری اسلامی در لابی این سرکرمی هدف‌های خویش را دنبال می‌کند و سیاهی زشت خود را با لعاب انتخابات بزرگ می‌کند.

اجازه فرماید برای ختم این تحقیق یک مثال تشبیهی آورده شود:

به طفلی برای سرکرمی چوبی داده می‌شود که لای پای خودش بگذارد و اسب سواری کند. این طفل باور میکند که حقیقتاً دارای اسب است و اسب سواری هم می‌کند و فریاد هم می‌کشد: «اسب سواری دارم، اسب سواری دارم» اگر این طفل به آن چوب غره شده و در جریان بازی مدعی شود و بگوید اسب من کجاست، چه پاسخ منطقی به او میتوان داد جز اینکه «اسب شمالی پای شماست»

باری؛

چون طفل می‌واده میدان زندگی  
سراسب خود سوار و لیکن پیاده اند

امیر فیض - حقوقدان